

عوامل بازدارنده، یا آنچه که فرادستی گفتمان انقلابی- اسلامی را مانع است

الف: عوامل درون‌کشوری

چالش با جامعه‌ی مدنی

در ایران پس از انقلاب مشروطیت بتدریج یک قشر روشنفکری قابل ملاحظه شکل گرفته است. این قشر روشنفکری با وجود همه ضعف‌ها و ناکاستی‌ها بی‌گمان دارای نفوذی چشمگیر در شکل‌گیری یک گفتمان مدرن و سکولار مبتنی بر ارزشهای دموکراتیک و در پیوندی فرهنگی با دستاوردهای مدرنیته غربی می‌باشند. گفتمان انقلابی-اسلامی از لحاظ ارزشی در تقابل کامل با این گفتمان مدرن می‌باشد. به علی‌که شرح آن فرصتی جداگانه می‌خواهد جامعه جوان ایران اشتیاق حیرت‌آوری به کسب مدارج دانشگاهی دارد. جوانان با ورود به دانشگاه درست است که از یک‌سو کادر لازم علمی مورد نیاز حکومت را در اختیار می‌گذارند ولی از سوی دیگر دائماً با جذب درصدی نه‌چندان اندک از آنان به گفتمان مدرن در تقابل با فضای گفتمانی انقلابی-اسلامی فعال شده و جامعه منتقد و موازی مدنی را زنده و متحرک نگاه می‌دارند. فضای مدنی بسیار فراگیرتر و بزرگتر از فضای مخالفین سیاسی حکومت است. درست است که درصد اندکی از جامعه‌ی مدنی حاضر به پرداخت هزینه‌ی بسیار بالای شرکت در فعالیتهای سیاسی مخالف حکومت است ولی با وجود این واقعیت سیاست فقط غشاء نازکی از برخورد دو گفتمان انقلابی-اسلامی و گفتمان مدرن می‌باشد. چالش این دو گفتمان آلترناتیو به چالش سیاسی محدود نمی‌شود.

سلوک زندگی خصوصی، آداب معاشرت، فرهنگ، مطبوعات، فیلم، لباس، هنر، شعر، موسیقی و در یک کلام نوع زندگی این دو فرهنگ را در چالش دائمی در مقابل هم قرار داده است. شاید مبالغه نباشد که گفته شود بزرگترین مقدار سرمایه‌گذاری مادی و انسانی حکام جمهوری اسلامی در این 27 سال صرف اثرگذاری، پژمرده ساختن و کشتن این گفتمان مدرن و جامعه مدنی حاصل از آن بوده ولی واقعیت‌ها حاکی از آنست که توفیق یار آنان نگشته است و جامعه مدنی همچنان لنگان‌لنگان و افتان و خیزان به چالش پایان‌ناپذیر خود با جامعه انقلابی اسلامی ادامه می‌دهد و در موارد بسیاری نیز دست‌آوردهای قابل اتکایی داشته است. این تقابل چون بسیار اساسی و واقعی است و نتیجه منطقی چالش این نظام با جهان غرب است و در حقیقت انعکاس این تقابل در سطح داخلی است باید بیشتر شکافته شود. این چالش هم در سطح نظری و هم در سطح عملی (در جامعه) جریانی دائم و همیشگی دارد.

ابتدا چالش‌های عمده‌ی نظری گفتمان انقلابی-اسلامی را با گفتمان مدرن باز میشکافیم:.

- چالش خرد ستیزی و خرد بنیادی

گفتیم که یکی از منابع تغذیه‌گفتمان انقلابی-اسلامی بهره‌گیری از نگرش عرفانی وحدت وجودی است که از اساس ضد خرد و تحقیرکننده آن است. عرفان شیعی-ایرانی بر مبنای انکار خرد بنا شده است. خرد در این نگرش یک ضد ارزش است. اتکای به خرد باعث کوری باطن است و مانع پیوند جان با جانان. فلاسفه‌ی اسلامی به تاسی از افلاطون و نو افلاطونیان عقل را به عقل کلی و عقل جزئی تقسیم می‌کردند.

عقل کلی همان اولین خلق خداوند است و مثل اعلی است یعنی برترین ایده در عالم ایده‌ها و عقل جزئی همان خرد مصطلح امروزی که وسیله تنظیم امورات زندگانی خاکی بشر است. در فقه اسلامی نیز عقل در کنار قرآن و حدیث و اجماع منبع چهارم استنباط احکام شرعی است. در کلام اسلامی نیز استفاده از خرد و منطق که آلت سنجش سخن بخردانه از غیر آنست وسیله‌ی برای برتری بر حریف معاند و رفع شبهات است. اما عرفان شیعی ایرانی این حد از خردباوری و یا خردابزاری را نیز بالکل منکر است. کار او ضدیت سیستماتیک با قوه‌ی عقل است زیرا عقل را حجاب باطن میدانند. عشق در این نگرش جنون و بیخودی است و راه گذار از پابند من خاکی و نردبان عروج به قله

جانان افلاکی. عقل تخته بند جان است که آنرا به خود متصل نگاه میدارد و نمی‌گذارد تا بیخود شود و به معشوق ازلی به پیوندد. ادبیات ما از قرن پنجم به بعد ستایش از جنون را بعنوان ارزش متعالی و پست شمردن عقل را بحد افراط در جامعه ما همگانی کرده اند. هرچند این پس‌زمینه‌ی ادبی که فرهنگ محاوراتی ما را در تسخیر خود دارد ضمیر ناخودآگاه همه ما ایرانیان و از جمله روشنفکران و کوشندگان جامعه مدنی را نیز از آن خود کرده است ولی از آنجاییکه اساس مدرنیته باور به اصالت خرد است فرهنگ جامعه مدنی ما نیز در گفتمان روزمره و همگانی خود خرد بنیادی را ترویج می‌نماید، هرچند اگر گفتمان روشنفکری ما را عمیق باز شکافی اثر این ضمیر ناخودآگاه تعارضات اساسی آنرا با خرد بنیادی مدرن نشان می‌دهد ولی علی‌ا‌یحال روشنفکر ما در ظاهر خرد ستیز نیست و آنرا تبلیغ نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا خود را از اسارت این ضمیر ناخودآگاه ملی خردستیز رهایی بخشد. ولی گفتمان انقلابی-اسلامی خردستیز است و خردستیزی را سیستماتیک تبلیغ می‌کند. فرهنگ مرید و مرادی و عشق به شهادت و ذوب شدن در ولایت جایی برای خرد در زندگانی باقی نمی‌گذارد. البته این نگرش در زندگانی روزمره خردابزار است و هم چنان به ضرورت اداره جامعه استفاده از علوم و تکنولوژی را تا آنجا که به این نگرش کلی لطمه‌ی نرزد تشویق می‌کند.

چالش مهم درونی این نگرش در همین تضاد نهفته است که خرد در یک جامعه کلان مانند ایران به فرمان آنان در چهارچوب استفاده ابزاری از آن تقلیل نمی‌یابد و بسیاری از آنان که به مقتضای تحصیلات و یا کار ملزم به اندیشیدن روزمره در چهارچوب علمی و منطقی می‌باشند خواه و ناخواه اصالت خرد را می‌پذیرند و دامنه آنرا در اندیشه‌ی خود به مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و فلسفی نیز گسترش می‌دهند و خواه و ناخواه سلوک روزمره‌ی آنان دیگر در چهارچوب گفتمان ضد عقلی شیفتگان ولایت فقیه نمی‌ماند و به جامعه مدنی می‌پیوندد.

دسترسی به ماهواره‌ها و اینترنت اگرچه برای حاکمان جمهوری اسلامی نیز امکان بازاریابی ایدئولوژیک جدیدی فراهم کرده است ولی مردم ایران نیز به کمک آن پیوند خود را با فرهنگ غربی و خرد حاکم بر آن حفظ می‌کنند.

چالش با ارزشهای جهان مدرن

چالش با فردگرایی در سطح فرهنگی (تبلیغ توده‌گرایی و پوپولیسم) و در سطح حقوقی (مخالفت با حقوق فردی، حقوق بشر و آزادیهای اجتماعی) و در سطح سیاسی (مخالفت با آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، ...) و در سطح اقتصادی (مخالفت با اقتصاد آزاد، تضعیف مالکیت فردی و تقویت دولت تصدی‌گر) در اصطکاک دائم با افزایش روزافزون خود آگاهی جامعه مدنی ایران برای نیل به فردگرایی و مبارزه برای کسب آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی و در یک کلام برقراری دموکراسی پارلمانی در ایران است. این چالش مقدار زیادی از انرژی این گروه را می‌کاهد و سرمایه‌گذاری منابع مالی و انسانی کلانی را در جهت عکس تقاضا می‌نماید. اداره جامعه بزرگی مانند ایران به شکل توده‌وار دستگاه تکنوکرات بزرگی را می‌خواهد که هر روز بر عرض و طول آن افزوده می‌شود و متقابلاً از کارایی آن در حل مسائل اجتماعی و مملکتی کاسته می‌شود. کاستن حجم تصدی‌گری برای اداره بهتر. کاستن تمرکز وحشتناک برای رفع تبعیضات و فساد باعث افزایش نهادهای مدنی و شکل‌گیری حقوق فردی می‌شود که در تعارض با این نگرش توده‌گراست.

مباحث نظری مدرن بوسیله ترجمه‌ها، مطبوعات، اینترنت، رسانه‌ها، دانشجویان و روشنفکران در حجم عظیمی به جامعه منتقل می‌شود. گفتمان مدرن فرهنگ برتر معاصر جهان است و این برتری باعث استقبال روزافزون روشنفکران، جوانان، دانشجویان، زنان، ... از آن می‌شود. گفتمان انقلاب اسلامی با وجود سرمایه‌گذاری عظیمی که در راه گسترش آن می‌شود در یک نگاه جامع از شانس اندکی در تقابل با ارزشهای مدرن برخوردار است. ولی علاوه بر این درگیریهایی نظری در سطح عملی نیز درگیری جریان حاکم با جامعه هر روز ابعاد وسیعتری بخود می‌گیرد. چهار گسل اجتماعی بزرگ در اثر تقابل نظری و عملی گفتمان انقلابی_ اسلامی و گفتمان مدرن بوجود آمده است.

1_ گسل طبقاتی

گفتمان انقلابی-اسلامی در ماهیت خود با اقتصاد آزاد مشکل نظری ندارد ولی دو عامل تبعی باعث شده که اقتصاد آزاد در جامعه ما شکل نگیرد. اقتصاد دولتی در بهره‌وری خود از نفت و منابع زیرزمینی به یک اقتصاد رانتی وحشتناک تبدیل شده و گسل فاصله طبقاتی عمیق را در عرض 27 سال بسیار بیشتر از قبل نموده است.

اکنون یک قشر بشدت مرفه و برخوردار از رانت اقتصادی که اغلب یا مستقیم به حکومت وابسته‌اند و یا بنحوی غیر مستقیم با آن در تماس هستند بوجود آمده و در مقابل بقیه مملکت در اکثریت خود به اقشار آسیب پذیر اجتماعی پیوسته‌اند. فساد و بوروکراسی دولتی بیداد می‌کند و منابع مملکت را به هرز می‌برد چنین حجمی از دولت تصدی‌گر در رقابت منطقه‌یی و جهانی شانس ندارد و در سطح مملکت نیز قادر به حل مسائل داخلی نیست و گسل غنی و فقیر روزبروز عمیق‌تر می‌شود.

این گسل امکان بروز انفجارات اجتماعی و شورشها و ناامنیها را هرروز بیشتر می‌کند. حال ببینیم این دو عامل تبعی که باعث دلبستگی نظام حاکمه به دولت فربه و تصدی‌گراست چیست؟ عامل اول عدالتخواهی توده‌گرای مذهبی است. مذاهب اصولاً با عدالت مشکل بنیادی ندارند و برعکس در سطح توده‌گرایانه مبلغ و مدافع آن هستند. مذاهب در مفهوم سنتی همیشه با آزادی مسئله‌دار بوده‌اند بنابراین اقتصاد آزاد در یک نظر ابتدایی مخالف با عدالت اجتماعی پنداشته شده و تصدی‌گری دولت در اصل 44 قانون اساسی تضمین گردیده است.

آنچه که امروز بعنوان گسترش مالکیت تبلیغ می‌شود و واگذاری 80% سهام کارخانه‌های دولتی به اشخاص در دستور کار قرار گرفته است با خصوصی سازی تضادهای بنیادین دارد و مدیریت را همچنان در دولت نگاه خواهد داشت. حکومت می‌داند که ادامه راه گذشته ممکن نیست ولی میل به تمرکز مانع از دست دادن مدیریت است و اصولاً هنوز بخش خصوصی قدرتمند باعث ترس حکومت است. زیرا تمرکز ایجاد شده به نحو مؤثری بوسیله قدرتمند شدن بخش خصوصی زیر ضربه خواهد رفت. بهر حال از بحث دور نشویم. عامل دوم نگاه امتی به جامعه است، امت توده ایست که باید راهنمایی و کنترل شود و گوش به فرمان ولی باشد بدیهی است که راهنمایی و کنترل جامعه‌یی به بزرگی ایران دولتی بزرگ، متصدی و فراگیر می خواهد. این دولت فراگیر با استفاده از اقتصاد رانتهی جامعه‌یی بشدت غیر متجانس ساخته است. اقلیت مرفه خود مشکل بزرگی برای دولت کریمه و حکومت صالحان است زیرا اعلام علنی ورشکستگی اخلاقی آنان و باعث دروغ‌پنداری همه ادعاهای عدالتخواهانه آنان است. اکثریت آسیب‌پذیر و تهیدست جامعه نیز یک بمب ساعتی می‌باشند که دیر یا زود با ترکش خود نظام را دچار آسیبهای جدی و اساسی خواهند نمود. حاکمان با این چالش دائم بعنوان بزرگترین دغدغه خود رودرو هستند. اصلاح اساسی نظام اقتصادی باعث تغییرات طبقاتی شده و جامعه توده‌وار را به شکل سامانیابی طبقاتی ارتقاء خواهد داد. از درون سامانیابی طبقاتی، جامعه بهنجار متولد شده و دید امت‌گرایانه تضعیف خواهد شد و این همانست که مخالف گفتمان حاکم است.

2- گسل مرکز و حاشیه (مسأله ملی)

اقتدار استبدادی و تمامیت‌خواه تمرکزگراست. گفتمان انقلابی-اسلامی نیز خارج از این قاعده عمومی نیست. کنترل و هدایت امت که همان توده مردماند جز از طریق ایجاد یک تمرکز شدید ممکن نیست. البته سالها بطول انجامیده تا آنارسی و هرج مرج ابتدایی انقلابی با یک تمرکز روشمند و دیوان‌سالارانه جایگزین شود ولی با بدست گرفتن زمام امور از طریق نیروهای مسلح اقتدار و تمرکز روزافزونی بر دستگاه دیوان‌سالاری سلطه پیدا میکند. نتیجه این تمرکز محرومیت بیش از پیش نقاط حاشیه‌یی نسبت به مرکز خواهد بود. گسلی که بین حاشیه و مرکز هم اکنون نیز باعث ایجاد تنش‌های قومی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زیاد است در آینده همچنان رل بسیار بزرگی ایفاء خواهد نمود. همانطور که در بخش قبل گفتیم جهانی شدن باعث ایجاد بحران هویت دوگانه ملی- مذهبی در همه‌ی جوامع است و گفتمان انقلابی-اسلامی نیز از این بحران هویت مایه می‌گیرد و انرژی اخذ می‌کند و پایگاه اجتماعی‌اش گسترده‌تر می‌شود ولی در مقابل فقط صاحبان این

گفتمان نیستند که از این بحران هویت بهره می‌گیرند. گسل مرکز و حاشیه در کشوری مانند ایران که از اقوام، مذاهب و زبانهای گوناگون تشکیل شده به گروههای رقیب نیز اجازه می‌دهد که با استفاده از همین بحران هویت یک حرکت گریز از مرکز را سامان دهند و درچنین محیطی تمرکز وحشتناک تبعیض‌گرا باعث می‌شود که گفتمان‌های متقابل بر حول زبانها، ملیتها و مذاهب گوناگون دیگر در چالش با حکومتگران و تقابل با آنان تشکیل شود و درجهت خنثی نمودن پروژه امت سازی و تمرکز لازم برای آن خواستار استقلال فرهنگی، آزادی مذهبی و حتی جدایی جغرافیایی شود. قاعدتاً اگر بجای گفتمان امت ساز حاکم گفتمانی براساس منافع ملی حاکم بود بلافاصله رفع تبعیضات فرهنگی، قومی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در دستورکار خود قرار می‌داد ولی گفتمان حاکم نگاهی همراه با ترس و سوژن به هر چیز غیر خود دارد و این نگاه باعث ازدیاد کنترل و تمرکز و بزرگ شدن بیشتر دستگاه فاسد حکومت میشود که خود نقض غرض بوده و گسل مرکز و حاشیه را روز بروز عمیق‌تر و چالشهای حاصل از آنرا خطرناک‌تر می‌نماید.

3- گسل زن سنتی و زن مدرن

چالش مهم دیگر گفتمان انقلابی-اسلامی که در عرض این 27 سال هر سال به حجم، وسعت و عمق آن افزوده می‌شود چالش بین زن ایده آل این گفتمان با زنانی است که روز بروز بر تعدادشان افزوده می‌شود و دیگر امکان تطابق و همزیستی با فرهنگ ترویج شده از طرف گفتمان امت‌مدار حاکم را ندارند. افزایش چشمگیر زنان تحصیل کرده و هجوم آنان به بازار کار و تلاش همه جانبه آنان برای رفع تبعیضات جنسی، فرهنگی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی در حجم و اندازه‌هایی است که امکان کنترل آن را حتی برای یک بروکراسی با حجم حاکمیت فعلی غیرممکن می‌سازد. امکان استقلال مالی که درنتیجه افزایش زنان خودگردان در جامعه نصیب درصدی از جامعه زنان شده است و سطح لیاقت و تحصیلات و کارآیی آنان، به آنان این اطمینان به نفس را می‌دهد که با چالشی مدام خواهان رفع تبعیضات موجود در همه زمینه‌ها باشند. این چالش بنیادین در تقابل با بینش گفتمان انقلابی- اسلامی حاکم است که علاوه بر تمرکز و کنترل به اقتدار عمودی مرد سالار متکی است. زنان حتی در حوزه های بسیار خاص اقتدارگرایان مانند نمایندگی مجلس خبرگان، اجتهاد، پیشنمازی، قضاوت و ... مدعی حقوق برابر هستند.

آنان ناگزیر برای مقابله با زنان جسور و مبارز، زن پلیس تربیت می‌کنند و زنان را در مقابل هم قرار می‌دهند ولی غافل از این که صرف وجود زن پلیس خود شروع چالشی بنیادین با ایده اقتدار مردسالار است و مسلماً در چالشی دائمی به همین جا متوقف نخواهد ماند. همانطور که هنرپیشه های زن سینمای دفاع مقدس فقط به ایفای نقش زنان انقلابی و زنان شهداء بسنده نکردند و از آنان هنرپیشه های مدرنی طلوع نمودند و به همان گونه که زنان محصل معارف دینی و اسلامی همگی کادر مورد تقاضای آنان را تأمین نمودند و هر کدام جهتی را انتخاب کرده‌اند زن پلیس نیز نهاد پلیس را بتدریج از آن خود می‌کند ولی همیشه در خدمت اهداف ایدئولوژیک حکومت نمی‌ماند. این چالش بقدری وسیع، عمیق، آموزنده و حیرت اوراست که با وجود همه سرمایه گذاری مالی و معنوی حکام جمهوری اسلامی روز بروز کفه ترازو به نفع گفتمان متقابل

سنگین‌تر می‌شود. با وجودیکه هنوز نسبت درصد زنان شاغل از قبل از انقلاب به مراتب پایین‌تر است ولی درصد زنانی که صلاحیت احراز سمتهای مهم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در رده های بالای مدیریتی دارند بمراتب بیش از قبل از انقلاب می‌باشد و این خود نشان دهنده شکست تلاش حکام جمهوری اسلامی در تسلط مدل ایده آل مرد سالار و اقتدار عمودی حاصل از آن است.

4- گسل چهارم اجتماعی- مسئله جوانان

جوانان بدلائل مختلف در تقابل با این نظام می‌باشند. جامعه ایران بشدت جوان است. نرخ بالای توالد در سالهای ابتدای انقلاب و عدم کنترل موثر آن هرم سنی جامعه را بشدت تحت تاثیر خود قرار داده است و بطوریکه 60% جامعه را گروه سنی زیر 25 سال تشکیل می‌دهد. حکومت باید سالانه هفتصد و پنجاه هزار شغل جدید ایجاد کند تا بتواند نرخ بیکاری را ثابت نگهدارد و فقط با ایجاد یکمیلیون شغل در سال می‌تواند از نرخ بیکاری بکاهد.

علاوه بر ناهمسرشتی بنیادین دنیای اقتدارگرایان و جوانان ناتوانی دستگاه اقتصادی حکومت در این مهم یعنی ایجاد شغل جوانان را به آنان بدبین کرده است و خطر نوسانات رفتاری شدید در گروههای سنی جوان بسیار زیاد شده است. هیچ تضمینی برای حاکمیت وجود ندارد که جامعه جوان ناامید و بی‌آینده همیشه فقط به فرمان آنان به خیابان بیاید و در تظاهرات کنترل شده آنان شرکت کند. هر جرقه کوچکی به این انبار باروت می‌تواند باعث انفجارهای غیر قابل کنترل باشد. علاوه بر آن گسترش فقر، فحشاء، فساد و اعتیاد خود اعلام ورشکستگی اخلاقی این گفتمان است که ناتوانیش را در اداره جامعه و بهبود چنین پدیده‌های دلخراشی اثبات می‌کند.

ادامه در قسمت بعدیکه قسمت نهائی است